

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: ۱۳۹۸/۰۵/۱۵

موضوع: «غدیر»، فصل نوینی از اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله)

(سخنرانی در شهر ورامین)

فهرست مطالب این سخنرانی:

«غدیر»، فصل نوینی از اسلام ناب محمدی

سه تهدید تند پیامبر اکرم در قرآن

اعتراف عجیب «آلوسی» مفسر بزرگ اهل سنت!

«خطبه غدیر» یا «حدیث غدیر»؟! کدامیک در غدیر خم بیان شد؟!

ولایت امیرالمؤمنین، هم سطح توحید، رسالت و معاد!

برگی از مظلومیت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

معنی کلمه «وَلِيٌّ»، در عرف صحابه و عرف عصر رسالت!

روح غدیر، استمرار رسالت در غالب ولایت!

استاد سرشناس یهودی با سرمایه وهابیت عربستان شیعه شد!!

عصر امروز، عصر تشیع؛ و نقشه آمریکا برای نابودی مکتب تشیع

فتنه ای عظیم، برای نابودی فرهنگ مهدویت!

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة
على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقرية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله
الحمد لله الذي هدانا لهذا و ما كنا لنهتدى لولا أن هدانا الله

خدا را بر تمام نعمت‌هایش بویژه نعمت ولایت سپاس می‌گوییم و شاکریم که به ما توفیق داد در جمع
شما بزرگواران و عزیزان حضور رسانیم. بنده از همه شما تشکر می‌کنم و از مسئولین تشکیل دهنده این محفل
به نوبه خود سپاسگزارم.

«غدير»، فصل نوینی از اسلام ناب محمدی

همان طور که اطلاع دارید در آستانه دهه ولایت هستیم و به استقبال عید غدیر خم، بزرگ تجلی ولایت و امامت
می‌رویم.

باید توجه داشته باشید که واقعه غدیر یک حادثه تاریخی نیست که پیرامون آن بحث کنیم مبنی بر اینکه این
حادثه تاریخی چه زمانی اتفاق افتاد، چه مسائلی در آنجا انجام شد و چه صحبت‌هایی انجام گرفت.

نگاه ما به غدیر به عنوان فصل نوینی از اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم) است که با معرفی
امیرالمؤمنین به عنوان ولی امر مسلمین یک فصل نو و جدیدی در اسلام ایجاد شد. این فصل جدید نه به عنوان
متمم، بلکه از بعضی فروعات زائد بر اصل و حتی افضل بر اصل قرار گرفت.

خدای عالم در سوره مائده آیه ۶۷ اهمیت غدیر را خیلی رسا و عالی و زیبا بیان کرده و می‌فرماید:

(يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ)

ای پیامبر آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است.

وظیفه رسول الله رساندن وحی است، همچنانکه قرآن کریم می‌فرماید:

(فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ)

زیرا بر تو، تنها ابلاغ (رسالت) است.

سوره آل عمران (۳): آیه ۲۰

نبی گرامی اسلام از روز آغازین رسالت این وظیفه را انجام دادند. حتی در بعضی موارد خدای عالم به رسول اکرم خطاب می‌فرمایند: این قدر تلاش بیش از حد برای هدایت مردم نکن؛

(إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ)

تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی، ولی خداوند هر کس را بخواهد هدایت می‌کند.

سوره قصص (۲۸): آیه ۵۶

در بعضی آیات خطاب به پیغمبر اکرم آمده است که تو خودت را برای هدایت مردم خیلی به زحمت می‌اندازی. رسول اکرم در طول مدت بیست و دو سال رسالت هیچ گونه کوتاهی نکردند، ولی خطاب تندی به رسول اکرم شده است که حائز اهمیت است و می‌توان ساعت‌ها راجع به این مسئله سخن گفت. فرمود:

(وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ)

و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای.

سوره مائده (۵): آیه ۶۷

این تعبیر بسیار تند است؛ آن هم خطاب به کسی که اشرف خلایق، گل سرسید هستی و مفتخر به حدیث قدسی:

« لو لاک لما خلقت الأفلاك »

عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء إلی الإمام الجواد،

نویسنده: بحرانی اصفهانی، عبد الله بن نور الله، محقق / مصحح: موحد ابطحی اصفهانی، محمد باقر، ج

۱۱، ص ۴۴

است. می فرماید: اگر این رسالت را انجام ندهی و این وظیفه لباس عمل نپوشد، تمام رسالت هدر می‌رود و تمام زحمات بیست و دو ساله هدر می‌رود. این چه قضیه‌ای است که خداوند متعال می‌فرماید:

(وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ)

یعنی رسالت الهی انجام نشد. اگر قضیه نماز است که از روز اول بعثت بوده است. اگر مراد روزه است که از سال دوم هجرت تاسیس شد. اگر مراد زکات است که بحث وجوب زکات در مکه نازل شده و عمدتاً آیات زکات مکی است. جهاد هم از سال دوم و سوم آمده است. پس این چه مسئله‌ای است که خداوند عالم می‌فرماید اگر انجام ندهی رسالت انجام نشده است؟

سه تهدید تند پیامبر اکرم در قرآن

خداوند عالم سه جا در قرآن کریم پیغمبر را تهدید می‌کند، یعنی لحن عبارت تند است. شاید لفظ ما قدری درست نباشد و الفاظ بیست و هشت گانه یا سی و دو گانه عاجز است. وقتی تهدید می‌گوییم، شاید این تعبیر ماست. خداوند عالم در سه جا پیغمبر اکرم را تهدید می‌کند.

(لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ)

اگر مشرک شوی تمام اعمال نابود می‌شود.

سوره زمر (۳۹): آیه ۶۵

تعبیر بسیار سنگین است. تعبیر دیگر چنین است که قرآن کریم می‌فرماید:

(وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ)

هر گاه او سخنی دروغ بر ما می‌بست، ما او را با قدرت می‌گرفتیم، سپس رگ قلبش را قطع می‌کردیم!

سوره الحاقه (۶۹): آیات ۴۴ - ۴۶

آیه سوم، آیه ۶۷ سوره مائده است که خداوند متعال می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ)

غیر از این سه آیه، ما آیه‌ای نداریم. آیه اول مربوط به توحید و شرک است. آیه دوم در رابطه با تغییر و تحول در وحی است حال بینیم که آیه سوم در چه زمینه‌ای است.

ما نمی‌خواهیم سراغ احادیث و روایات شیعه برویم، بلکه به سراغ روایاتی می‌رویم که خود اهل سنت در تفسیر آیه ۶۷ سوره مائده آورده‌اند.

وقتی به این روایات مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم به قدری زیبا و عالی بیان شده است که با وجود تمام فشارهایی که بنی‌امیه، این شجره ملعونه در قرآن برای خاموش کردن نور هدایت به کار گرفتند، این روایات ناب در لابه‌لای کتب اهل سنت به ثبت رسیده و امروز یادگار است.

من بارها گفته‌ام اگر تمام کتابهای شیعه را در دریا بریزند و تمام حافظه‌های شیعه را با شوک الکترونیکی پاک کنند، ما می‌توانیم از کتابهای اهل سنت حقایق مذهب اهل بیت را ثابت کنیم. این معجزه اهل بیت و مذهب شیعه است.

اعتراف عجیب «آلوسی» مفسر بزرگ اهل سنت!

«آلوسی» یکی از استوانه‌های علمی و فقهی سلفی‌ها و سنی سلفی متوفای ۱۲۷۰ هجری است. او کتابی در تفسیر دارد که می‌توان گفت در عصر حاضر یکی از بهترین کتاب‌های تفسیری و محل مراجعه تمام فرق اسلامی است.

شافعی‌ها، مالکی‌ها، حنفی‌ها و حنبلی‌ها و همه این کتاب را قبول دارند. «آلوسی» در این کتاب تا می‌توانست علمای شیعه را مورد تاخت و تاز قرار داده است. چنین نیست که بگوییم او با شیعه مناسبتی داشت یا با علمای شیعه رابطه داشته است.

ایشان بعضی تعابیر دور از نزاکت و ادب نسبت به شیعه به کار برده است. حال همین شخص در کتاب تفسیر خود جلد ۶ صفحه ۱۹۳ وقتی به این آیه می‌رسد، از «عبدالله بن مسعود» بزرگ مفسر عصر صحابه روایتی را نقل می‌کند.

عزیزان ما مستحضرنند عرب کلمه «کان» را در جایی استعمال می‌کند که عمل مستمر باشد و کلمه «کان» دال بر استمرار است. ایشان «کنت» هم نمی‌گوید، بلکه «کان» می‌گوید. «کان» مع الغیر است و مع الغیر هم دال بر استمرار است. او می‌نویسد:

«کنا نقرأ علی عهد رسول الله یاأیها الرسول بلغ ماأنزل الیک من ربک إن علیا ولی المؤمنین وإن لم تفعل فما بلغت رسالته»

ما همگی در زمان پیغمبر اکرم این آیه را چنین می‌خواندیم: ای پیغمبر! به مردم بگو که علی ولی امر مؤمنین است و اگر ولایت علی معرفی نشود رسالت تو ناتمام است.

روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، اسم المؤلف: العلامة أبی الفضل شهاب الدین
السید محمود الألوسی البغدادی، دار النشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، ج ٦، ص ١٩٣، باب
المائدة: (٦٧) یا أيها الرسول... ..

این سخن «شیخ کلینی» و «شیخ صدوق» و «شیخ طوسی» و «علامه حلی» و «علامه مجلسی» نیست، بلکه
سخن کسی است که وقتی به کتب تراجم مراجعه کنید او را می‌شناسید. «زرکلی» در کتاب «الأعلام» در شرح
حال «ألوسی» می‌نویسد:

«كان سلفي الاعتقاد»

الأعلام، نویسنده: خیر الدین الزرکلی، چاپ: الخامسة، سال چاپ: أيار - مايو ١٩٨٠، ج ٧، ص ١٧٦،
باب الألوسي الكبير

مشخص است، زیرا در کتاب تفسیر خود سنگ سلفی‌ها را خیلی به سینه می‌زند. این تعبیر نشان می‌دهد که
بحث غدیر و ولایت امیرالمؤمنین بسیار فراتر از افق فکری ماست که تصور می‌کنیم.

(وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ)

البته قبل از «ألوسی» هم وهابی دیگری به نام «شوکانی» متوفای ١٢٥٠ هجری کتابی به نام «فتح القدير» دارد
که عمدتاً عربستان آن را چاپ و منتشر می‌کند، زیرا علیه شیعه مطلب زیاد دارد.

در کتاب «فتح القدير» جلد ٢ صفحه ٦٠ همین روایت را از قول «عبدالله بن مسعود» آورده است. قبل از او آقای
«سیوطی» یکی از استوانه‌های تفسیری اهل سنت در کتاب «در المنثور» جلد ٢ صفحه ٢٩٢ این روایت را
آورده است.

همچنین دیگر علمای اهل سنت هم این روایت را آورده‌اند. معلوم است بحث ولایت امیرالمؤمنین و بحث غدیر بحث ویژه‌ای است که شاید ذهن ما و فکر ما از رسیدن به آن افق باید فاصله داشته باشد که خداوند متعال می‌فرماید:

(وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ)

«خطبه غدیر» یا «حدیث غدیر»؟! کدامیک در غدیر خم بیان شد؟!

یکی از مطالبی که عزیزان ما و فضلالی ما باید دقت کنند این است که همه شیعه و سنی نقل کرده‌اند که پیغمبر اکرم در غدیر خم خطبه خواندند، حدیث نگفتند؛ ولی متأسفانه تمام این خطبه پیامبر در منابع نقل نشده است. حدیث، شاید دو یا سه کلمه سخن گفتن باشد، اما خطبه به معنای سخنرانی است. طول سخنرانی بین نماز ظهر و عصر بود که به صورت متوسط دو تا دو ساعت و نیم فاصله است. رسول اکرم در این دو و نیم ساعت سخن گفتند و فرمودند:

«فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ»

این که حدیث است، پس خطبه کجاست؟ در آخرش هم فرمود:

«اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذِلْ مَنْ خَذَلَهُ»

عیون أخبار الرضا علیه السلام، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: لاجوردی، مهدی، ج

۱، ص ۵۵، ح ۲۰

این هم که دعای خطبه است. خطبه کجاست؟ من خیلی روی این مطلب کار کردم. تمام کتاب‌هایی که اهل سنت دارند را دیدم. از خود «مسند احمد ابن حنبل» متوفای ۲۴۱ هجری، که حدود سی هزار روایت نقل کرده است.

قبل از او کتب «صحيحين» این روایات را آورده است. اولاً «بخاری» که متوفای ۲۵۶ هجری است، اصلاً حدیث غدیر را نه به صراحت نه به کنایه نه به اشاره، به هیچ وجه در این کتاب وجود ندارد؛ گویا که اصلاً در تاریخ اسلام چیزی به نام «غدیر» نبوده است.

این در حالی است که بیش از صد و بیست صحابه واقعه غدیر خم را نقل کرده‌اند. ما روایتی در میان کتب شیعه و سنی نداریم که یک روایت را صد و بیست نفر نقل کرده باشند، اما غدیر در پرونده‌اش سی محدث صحابی دارد. «بخاری» صلاح ندیده است به این واقعه اشاره کند!!

«مسلم» روایاتی در خصوص غدیر خم آورده، اما ای کاش ایشان هم نمی‌آورد. او این قضیه را از قول «زید بن ارقم» نقل کرده است که پیغمبر در منطقه غدیر خم بلند شد و فرمود: ای مردم من دو چیز گرانبها در بین شما می‌گذارم؛ یکی قرآن و دیگری اهل بیت من است.

«أَذْكُرُّكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي أَذْكُرُّكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي»

صحيح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري ، دار النشر: دار إحياء

التراث العربي - بيروت ، تحقيق : محمد فؤاد عبد الباقي، ج ٤، ص ١٨٧٣، ح ٢٤٠٨

در عرض دو سه سطر بحث را تمام می‌کند. او اصلاً بحث غدیر را مطرح نکرده، بحث امیرالمؤمنین یا خطبه پیغمبر را مطرح نکرده است. شما بفرمایید مراجعه کنید. حال «احمد بن حنبل» چندین مورد تنها به آوردن عبارت:

«اللهم من كنت مؤلّاهُ فعلي مؤلّاهُ اللهم وَاِلي من وَاِلاهُ وَعَاِدٍ من عَاِداهُ»

مسند الإمام أحمد بن حنبل ، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني ، دار النشر : مؤسسة

قرطبة - مصر، ج ١، ص ١١٨، ح ٩٥٠

اكتفا کرده است. «ابن تیمیه حرّانی» هم ادعا می‌کند «اللهم وَاٰلِ مِنْ وَاٰلَهُ» را شیعه‌ها در کتاب‌های اهل سنت وارد کرده‌اند.

اگر شیعیان این قدر نفوذ داشتند که کتاب‌های اهل سنت را اضافه کرده‌اند پس باید به آن‌ها مرحبا بگوییم و چقدر این آقایان ضعیف بودند که شیعیان در کتاب‌هایشان احادیثی اضافه کرده‌اند.

علمای اهل سنت گاهی اوقات حرف‌هایی می‌زنند ولی آن طالی فاسدش را در نظر نمی‌گیرند که چیست. این ادعا به معنای توهین به اهل سنت است که بگوییم کتاب‌های اهل سنت را شیعیان کم و زیاد کردند.

من خیلی جستجو کردم و دیدم اولین کسی که خطبه را نقل کرده «طبرانی» است. «طبرانی» متوفی ۳۶۰ هجری و متعلق به قرن چهارم هجری است.

این بدان معناست که از سال یازدهم هجری که خطبه پیغمبر مطرح شده تا سال ۳۶۰ هجری در کتب اهل سنت چیزی پیدا نکردم. «طبرانی» از خطبه غدیر در حد یک یا دو صفحه نقل کرده است و بیش از این هم نیست.

ایشان سه کتاب معجم دارد: «معجم صغیر»، «معجم اوسط» و «معجم کبیر». معجم کبیر مشهور بر این است که تمام روایاتش صحیح است. ایشان در جلد سه، صفحه صد و هشتاد، مطرح می‌کند ولی بقول معروف که می‌گویند: در خانه اگر کس است یک حرف بس است.

ولایت امیرالمؤمنین، هم‌سطح توحید، رسالت و معاد!

اجازه بدهید صفحه کتاب را هم عرض کنم و اشاره کنم به چه نحوی ایشان مطرح می‌کند. ایشان در همین یک صفحه و نیم چند نکته را بیان کرده که بسیار ظریف و قابل اهمیت است؛ او می‌نویسد که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) قبل از خواندن خطبه سه اعتراف از مردم می‌گیرد و می‌فرماید:

«أَلَيْسَ تَشْهَدُونَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»

آیا شما بر وحدانیت خدا شهادت نمی دهید؟

بنا به نقل «سبط ابن جوزی» جمعیت صد و بیست هزار نفری در آنجا حضور داشتند. این در حالی است که «شاه ولی الله دهلوی هندی» می گوید: در واقعه غدیر خم صد و بیست و چهار هزار نفر بودند.

اولین سوالی که مطرح است این است که یارسول الله این جمعیت که به ندای شما به حج آمده‌اند، حجة الوداع انجام دادند و در محضر شما «لبیک لا شریک لک لبیک» گفتند؛ این چه سوالی است؟!

«أَلَيْسَ تَشْهَدُونَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»

آیا شما بر وحدانیت خدا شهادت نمی دهید؟

سؤال دوم:

«وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»

آیا شهادت به رسالت من نمی دهید؟

«وَأَنَّ جَنَّتُهُ حَقٌّ وَنَارُهُ حَقٌّ وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَأَنَّ الْبَعْثَ بَعْدَ الْمَوْتِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ

يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ»

المعجم الكبير ، اسم المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني ، دار النشر : مكتبة

الزهراء - الموصل - ١٤٠٤ - ١٩٨٣ ، الطبعة : الثانية ، تحقيق : حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ج ٣، ص

١٨٠، ح ٣٠٥٢

سؤال سوم حضرت این بود که آیا شهادت به حقانیت معاد نمی دهید؟ رسول گرامی اسلام سه اصل مهم اصول دین را از مردم اعتراف می گیرد.

چرا حضرت چنین چیزی را از مردم می پرسد؟ مگر مردم شهادت به رسالت پیغمبر اکرم ندادند؟ آنها همان مردمی بودند که از مکه با آن فشار و شکنجه در مدینه جان بر کف و در رکاب حضرت بودند تنها به این خاطر که رسول اکرم، رسول خدا هست؛ اگر معتقد به قیامت نبودند که این همه جانفشانی نداشتند. اگر معتقد به قیامت نبودند اصلاً مسئله حج معنا نداشت. اینجا با توجه به فرموده قرآن کریم:

(وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ)

خیلی روشن است. رسول اکرم اینجا می خواهد بیان کند مطلبی که امروز می خواهم تحت عنوان ولایت علی بن ابی طالب بیان کنم، در ردیف نماز و روزه و حج و زکات نیست.

ولایت امیرالمؤمنین هم سطح توحید، رسالت و معاد است. انکار ولایت هم ردیف انکار رسالت، معاد و توحید است. بنابراین رسول اکرم در اینجا قضیه را واضح و روشن کرده است. البته در منابع شیعه و سنی هم وارد شده است که فرمود:

« مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِثْلَهُ جَاهِلِيَّةً »

الكافي (ط - الإسلامية)، كليني، محمد بن يعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاري علي اكبر و

آخوندی، محمد، ناشر: دار الكتب الإسلامية، ج ۱، ص: ۳۷۸

کتب شیعه و سنی مملو از این روایت است. شاید بیش از ۵۰ روایت نقل کرده اند. «مسلم» متوفای ۲۶۱ هجری در کتاب «صحیح مسلم» جلد ۳ صفحه ۱۴۷۸ حدیث ۱۸۵۱ از قول «عبدالله بن عمر» نقل می کند و می نویسد:

«وَمَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»

هرکس بدون امام از دنیا برود، مرگش مرگ جاهلیت است.

صحیح مسلم ، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري ، دار النشر: دار إحياء

التراث العربي - بيروت ، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۳، ص ۱۴۷۸، ح ۱۸۵۱

چنین نیست که بگوید: «من مات بلا صلاة مات ميتة جاهلية» یا «من مات بلا صوم مات ميتة جاهلية»، اما

حضرت می فرماید: «وَمَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً».

دقت داشته باشید «من مات و أنكر الإمام» هم نیست. حال «من أنكر الصلاة» به عنوان منکر ضروریات بحث

جدایی است. حضرت می فرماید: مرگ بدون امام مرگ جاهلی است.

در روایات شیعه تعبیری وارد شده است. در کتاب «کافی» جلد ۱ صفحه ۳۷۷ از امام باقر (علیه السلام) سوال

می کنند که از پیغمبر اکرم شنیدیم:

«مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»

حضرت فرمود:

«نَعَمْ قُلْتُ جَاهِلِيَّةً جَهْلَاءَ أَوْ جَاهِلِيَّةً لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ قَالَ جَاهِلِيَّةً كُفْرًا وَ نِفَاقًا وَ ضَلَالًا»

الكافي، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۱،

ص ۳۷۷، ح ۳

به فرموده حضرت، بدون امام از دنیا رفتن مرگ کفر و نفاق و گمراهی است. «احمد بن حنبل» رهبر حنابله در

کتاب «مسند» جلد ۴ صفحه ۹۶ می نویسد که پیغمبر اکرم فرمود:

« من مات بغير إمام مات ميتة جاهلية »

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة

- مصر، ج ٤، ص ٩٦، ح ١٦٩٢٢

بنابراین این نشان می‌دهد که بحث ولایت علی بن ابی طالب و امامت امیرالمؤمنین فصل مستقلی در اسلام است که اگر این فصل را از اسلام جدا کردیم، اسلام ناقص می‌شود. لذا در آیه ٣ سوره مائده خدا این مطلب را خیلی زیبا به تصویر کشانده است و می‌فرماید:

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي)

امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم.

یعنی تا امروز دین ناقص بوده و قسمتهایی که تا امروز آوردیم تنها بخشی از دین بوده است، نه تمام دین.

(وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا)

و اسلام را به عنوان آئین (جاودان) شما پذیرفتم.

سوره مائده (٥): آیه ٣

اسلامی که خدا از او راضی باشد، اسلام به اضافه ولایت است. اسلام منهای ولایت رضایت حق در او نیست. اسلام منهای ولایت مجزی نیست.

یکی از مراجع عظام تقلید می‌فرمودند: همانطور که قبل از آمدن اسلام اگر کسی به آیین مسیح عمل می‌کرد مجزی بود و اعمالش درست بود. قبل از آمدن حضرت عیسی اگر به آیین حضرت موسی عمل می‌شد مجزی بود؛ اگر کسی قبل از آمدن ولایت به اسلام عمل کرده و از دنیا رفته است مجزی است، اما اگر بعد از آمدن

ولایت کسی عمل به ولایت نکرد قرآن کریم می‌فرماید: این عمل مجزی نیست. این اسلام مرضی خدا نیست.
این مسلمان مرضی خدا نیست.

مشاهده کنید ما نسبت به این آیه بیش از ۳۰ روایت از کتب اهل سنت داریم که آیه ۳ سوره مائده در روز غدیر خم نازل شده که شاخص‌ترین آن از قول «خطیب بغدادی» یکی از علمای اهل سنت است. او کتابی به نام «تاریخ بغداد» دارد که یکی از کتاب‌های معتبر اهل سنت است.

برگی از مظلومیت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

«خطیب بغدادی» در جلد ۸ صفحه ۲۸۹ از قول «أبوهریره» این روایت را نقل می‌کند. «أبوهریره» مورد تایید آقایان است و به «أبوهریره» افتخار می‌کنند، زیرا یک سوم روایاتشان از اوست.

«أبوهریره» به تنهایی حدود پنج هزار و هفتصد و هشتاد روایت دارد، اما از امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در تمام کتب اهل سنت پانصد و هفتاد و سه روایت نقل شده است. «بخاری» از امیرالمؤمنین بیست و نه روایت آورده است، اما از «أبوهریره» چهارصد و شصت روایت آورده است که این هم جای تأسف است.

ما در آن عصر نبودیم و نمی‌دانیم چه جوی در آن زمان بوده است، اما باید روی این مسائل دقت بیشتری داشته باشیم. یکی از استوانه‌های علمی الأزهر «محمود ابو ربه» یک عالم سنی، اما عالم بیدار و آگاه، تعبیر زیبایی دارد.

او در منابع اهل سنت غور کرده و حرف‌هایش حساب شده است. او می‌گوید: آقایان و علمای اهل سنت «أبوهریره» بعد از جنگ خیبر در سال ۶ هجری مسلمان شده و تنها هجده ماه با پیغمبر اکرم بوده است. او سپس به بحرین رفت و بعد از رحلت پیغمبر به مدینه برگشت.

ما در کتب روایی مان پنج هزار و اندی از او روایت داریم. علی ابن ابی طالب از ابتدای کودکی در آغوش پیغمبر اکرم بزرگ شده و در تمام سفرها و حذرهای غیر از تبوک در رکاب رسول الله بوده است.

اگر بنا بود علی بن ابی طالب هرروز یک روایت از پیغمبر اکرم استفاده کند، ما باید در کتب مان دوازده هزار روایت از علی بن ابی طالب می‌داشتیم. در مجموع تنها پانصد و اندی روایت از ایشان داریم که آقایان معتقدند تنها پنجاه مورد آن صحیح و مابقی ضعیف است!!

این هم برگه از مظلومیت حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) است که ما در زیارت حضرت می‌خوانیم:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ أَنْتَ أَوْلُ مَظْلُومٍ وَ أَوْلُ مَنْ غُصِبَ حَقُّهُ»

الكافي، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۴،

ص ۵۶۹، ح ۱

علی ای حال از قول «أبوهریره» در کتاب «تاریخ بغداد» جلد ۸ صفحه ۲۸۹ روایتی نقل شده است که می‌گوید: رسول اکرم در روز هجدهم ذی الحجه در منطقه غدیر خم علی بن ابی طالب را معرفی کرد. بعد از معرفی، جبرئیل نازل شد و آیه:

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا)

را نازل کرد. همه پیش آمدند و تبریک گفتند که در رأس آنها «عمر بن الخطاب» بود. گفت:

«بخ بخ لك يا بن ابي طالب أصبحت مولاي ومولى كل مسلم»

تاریخ بغداد، اسم المؤلف: أحمد بن علي أبو بكر الخطيب البغدادي، دار النشر: دار الكتب العلمية -

بيروت، ج ۸، ص ۲۸۹، ح ۴۳۹۲

در بعضی منابع آمده است که گفت:

« هنيئا لك يا ابن أبي طالب أصبحت اليوم ولي كل مؤمن »

تاریخ مدینه دمشق، اسم المؤلف: أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله الشافعي، دار

النشر: دار الفكر - بيروت - ۱۹۹۵، تحقیق: محب الدین ابي سعید عمر بن غرامة العمري، ج ۴۲، ۲۲۰

همچنین «ابن کثیر دمشقی» متوفای ۷۷۴ هجری کتابی به نام «البدایة و النهایة» دارد که از اول تا آخر مملو از فحش به شیعه و علمای شیعه است. او در جلد ۷ صفحه ۳۵۰ می گوید:

« هنيئا لك يا ابن أبي طالب أصبحت اليوم ولي كل مؤمن »

البدایة والنهایة ، اسم المؤلف: إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشي أبو الفداء ، دار النشر : مكتبة المعارف

- بیروت، ج ۷، ص ۳۵۰، باب حدیث غدیر خم

معنی کلمه «وَلِيٌّ»، در عرف صحابه و عرف عصر رسالت!

کلمه «ولي» مانند کلمه «مولى» نیست که بگوییم «مولى» هفتاد معنا دارد و به معنای دوست و همسایه و غلام و مولى است.

«ولي» در استعمال عصر نبوت و عصر خلافت هم به معنای حاکم، هم به معنای امام، هم خلیفه و هم به معنای صاحب حکومت معنا شده است. از قول «أبوبکر» نقل می کنند که در اولین سخنرانی گفت:

«ولیت علیکم ولست بخیرکم»

ولی امر شما شدم، اما بهترین شما نیستم.

البداية والنهاية، اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي أبو الفداء، دار النشر: مكتبة المعارف -

بيروت، ج ٥، ص ٢٤٨، باب قصة سقيفة بني ساعدة

حتى بالاتر از آن در کتاب «صحيح مسلم» جلد ٣ صفحه ١٣٧٨ حديث ١٧٥٧ ذکر شده است که جمعی از صحابه به همراه امیرالمؤمنین، «عباس» عموی پیغمبر، «عثمان»، «عبدالرحمن بن عوف» و «سعد بن ابی وقاص» نشسته بودند. عمر به امیرالمؤمنین و «عباس» می‌گوید:

«فلما تُؤْفِي رسول الله قال أبو بكرٍ أنا وليُّ رسول الله»

مشاهده کنید او نگفته است «أنا خليفة رسول الله»، «أنا الإمام بعد رسول الله»، «أنا الحاكم بعد رسول الله».

«ثُمَّ تُؤْفِي أَبُو بَكْرٍ وَأَنَا وَوَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ وَوَلِيُّ أَبِي بَكْرٍ فَرَأَيْتُمَانِي كَاذِبًا آيْمًا غَادِرًا خَائِنًا»

صحيح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء

التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ٣، ص ١٣٧٨، ح ١٧٥٧

کلمه «وَلِيٌّ» در عرف صحابه و عرف عصر رسالت عمدتاً به حاکم علی الاطلاق جامعه انصراف دارد که برگرفته از آیه ٦ سوره احزاب است. خداوند متعال می‌فرماید:

(النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ)

پیامبر نسبت به مؤمنان از خود آنها اولی است، و همسران او مادران آنها (مؤمنان) محسوب می‌شوند.

سوره احزاب (٣٣): آیه ٦

آنجا بحث ولایت مطرح است که تمام بزرگان اهل سنت معتقدند که پیغمبر اکرم در جمیع امور دنیوی و دینی ولایت تامه دارد.

روح غدیر، استمرار رسالت در غالب ولایت!

به گمان بنده همین اندازه که اهمیت ولایت برای ما روشن شود، کفایت می‌کند. حال وظیفه ما چیست؟ پیغام غدیر چیست؟ آیا پیام غدیر این است که ما در ایام عید غدیر جشن و سرور و شادمانی و ایستگاه صلواتی و اطعام داشته باشیم؟! قطعاً این نیست.

این کارها خیلی خوب است. در روایت وارد شده است اگر کسی برای روز عید غدیر به برادران دینی اطعام کند، معادل چندین هزار درهمی است که غیر عید غدیر باشد. در بعضی منابع گفته شده است که با یک میلیون برابر است.

یعنی هزار تومان در روز عید غدیر خرج کردن معادل یک میلیون خرج کردن در غیر از عید غدیر است. این کارها همه خوب است، اما آیا این روح غدیر همین است؟ آیا اینکه ما در جلسات مذهبی و جشن و کفزنی و مداحی شرکت کنیم کافی است؟! قطعاً روح غدیر که فرمود:

« فَلْيَبْلُغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ وَ الْوَالِدُ الْوَلَدَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ »

روضه الواعظین و بصیرة المتعظین (ط - القديمة)، فتال نیشابوری، محمد بن احمد، انتشارات رضی،

ج ۱، ص: ۹۶

این چیزها نیست. روح غدیر امر دیگری است که در خطبه رسول اکرم مطرح شده است که ما بتوانیم روح غدیر را که به عنوان استمرار رسالت در غالب ولایت است، در جامعه احیا کنیم.

رسالت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در عصر خودشان با وجود خودشان قائم است. بعد از آن بزرگوار این رسالت فقط در وجود امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) و اهل بیت (علیهم السلام) قائم است. استمرار این امر فقط در این کانال جریان دارد.

اسلامی که غیر از این کانال باشد اسلام نیست و چیز دیگری است. بنابراین می‌بینید که امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

«بِنَا عُبْدَ اللَّهِ وَبِنَا عُرْفَ اللَّهِ وَبِنَا وَحْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَ مُحَمَّدٌ حِجَابُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى»

الکافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۱،

ص ۱۴۵، ح ۱۰

به فرموده امام صادق عبادت خدا باید از کانال ما باشد. وحدانیت خدا باید از کانال ما صورت بگیرد. وحدانیتی که از کانال اهل بیت نباشد، آن وحدانیت نیست.

ملاحظه کنید کتب سلفی‌ها مملو از «تجسیم» است. در کتاب «أبو یعلی» رئیس حنابله که وهابی‌ها به وجود ایشان افتخار می‌کنند، نوشته است: "وقتی شب به نیمه می‌رسد، خداوند عالم سوار بر الاغ می‌شود و از عرش به آسمان دنیا می‌آید و همانند دستفروش‌های دوره‌گرد که بلندگو دست می‌گیرند و صدا می‌زنند، بلندگو دست می‌گیرد و می‌گوید: ای مردم! هرکس گناه کرده بیاید تا ببخشم، هرکس روزی می‌خواهد بیاید بدهم. هنگام اذان صبح خدای عالم سوار الاغش می‌شود و بالا می‌رود."

علامه حلی (ره) از علمای بزرگ شیعه در این باره می‌نویسد که در «بغداد» بعضی از این آقایانی که قائل به جسمانیت خداوند هستند، بعضی شب‌ها، بر پشت بام خود علف و یونجه، می‌گذارند:

«وذهب بعضهم إلى أن الله ينزل كل ليلة جمعة بشكل أمرد راکبا علی حمار حتی أن بعضهم ببغداد وضع

علی سطح داره معلفا یضع کل ليلة جمعة فيه شعیرا وتبنا لتجويز أن ينزل الله تعالی علی حماره علی

ذلك السطح فیشتغل الحمار بالأکل و یشتغل الرب بالنداء هل من تائب هل من مستغفر تعالی الله عن

مثل هذه العقائد الردية في حقه تعالی.»

بعضی از اهل سنت معتقد هستند که خداوند در هر شب جمعه به صورت یک جوان و سوار بر الاغ بر زمین نازل می شود، به طوری که بعضی از اینها در بغداد، در شب های جمعه روی پشت بام های خود در ظرف هایی علوفه، جو و یونجه می ریزند تا خدایی که با الاغ از آسمان پایین می آید ، این علوفه و یونجه را ببیند و بر بام آن شخص نازل شود و مشغول خوردن آنها شود و خدای عالم هم مشغول ندا دادن باشد که آیا توبه کننده ای هست تا او را ببخشم و از اینگونه عقاید مردود و باطل در حق خداوند متعال.

منهاج الكرامة فی معرفة الإمامة، علامه حلی، ص ۳۹؛ تحقیق: عبدالرحیم مبارک، مؤسسه عاشوراء

للتحقیقات و البحوث الإسلامية

اگر توحید از کانال اهلبیت نباشد، نتیجه همین می شود. یکی از علمای بزرگ اهل سنت سوریه می نویسد: علت استبصار بنده همین یک روایت در «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» شد. او می نویسد: خدای عالم شبها به کره زمین می آید و قبل از آن که طلوع فجر شود، سوار بر الاغ به بالا می رود.

زمانی که عقیده «بطلمیوسی» در افلاک حاکم بود، معتقد بودند جهان مثل پوست پیاز لایه لایه است. جهان اول وسط است، جهان دوم روی آن قرار دارد و جهان سوم روی جهان دوم متصور می شد.

اکنون ثابت شد که کره زمین کروی شکل است و به دور خود می چرخد. اگر خداوند عالم با الاغش یک بار به روی کره زمین بیاید، برای همیشه زندانی می شود و نمی تواند بالا برود.

خداوند متعال منتظر است که قبل از طلوع آفتاب بالا برود. این در حالی است که طلوع فجر هم در زمین همیشه در حال گردش است، یعنی هر لحظه از شبانه روز را در نظر بگیرید یک نقطه در کره زمین طلوع فجر است.

خدا می‌خواهد بالا برود، اما یک قدم جلوتر طلوع فجر می‌شود. وقتی بازهم می‌خواهد بالا برود، جلوتر طلوع فجر می‌شود و این عمل تکرار می‌شود. من با این بحث‌ها فهمیدم که اسرائیلیات وارد منابع ما کرده‌اند، بنابراین به سراغ اهلبیت رفتم.

آقایی در فرانسه هست که با ایشان دیدار و صحبت تلفنی هم داشتیم. او می‌گفت: من تا به حال هفت دین عوض کردم. یهودی بودم، مسیحی پروتستان شدم، سنی شدم، وهابی شدم. چهار یا پنج سال پیش که با علمای مسلمان در آلمان ملاقات داشتم شیعه شدم.

الان در این پنج سال دین عوض نکردم و احساس می‌کنم تمام آن چیزی که دنبالش بودم تا خلأ دینی و معنوی من را پر کند، یافتم. من دنبال چیزی می‌گشتم که با فطرت من همسان باشد و آن چیز گرانبها را در آموزه‌های مذهب اهل بیت یافتم.

استاد سرشناس یهودی با سرمایه وهابیت عربستان شیعه شد!!

سال ۱۳۸۶ یا ۱۳۸۷ در مکه بودیم که قضایایی آنجا مطرح شد. دوستان می‌گفتند در دانشگاه تورنتو که دانشگاه بزرگ آمریکای شمالی است، یکی از اساتید یهودی که بسیار توانمند و بیان جذابی داشت تمام اساتید و دانشجویان را جذب خود کرده بود.

وهابی‌ها آمدند و روی این شخص پنج یا شش سال کار کردند و او را به یک مسلمان وهابی تبدیل کردند. ایشان را در دانشگاه محمد بن سعود در ریاض آوردند که بزرگترین دانشگاه لیدرپرور است.

عربستان دو دانشگاه دارد؛ اولین دانشگاه أم القری در مکه و جده است. دیگری دانشگاه محمد بن سعود در ریاض است که فارغ التحصیلان این دو دانشگاه همه خطیب یا سفیر یا قاضی القضاة جمع می‌شوند.

این شخص را برای تدریس در دانشگاه محمد ریاض آوردند. او در عرض کمتر از یک سال موجی در دانشگاه ایجاد کرد، به طوری که تمام دانشجویان و دانشگاہیان را به سمت خودش جذب کرد.

یک روز هیئت علمی دانشگاه محمد بن سعود به ایشان گفت: شما با این بیان و قلم شیوایی که دارید خواسته ای داریم. او گفت: خواسته شما چیست؟

اعضای هیئت علمی گفتند: یکی از مذاهب فاسدی که از اسرائیلیات نشأت گرفته است به نام رافضی یا شیعه است. ما می‌خواهیم کتابی در رد مذهب شیعه بنویسید که ما در سطح گسترده با تیراژ بالا چاپ کنیم.

ایشان هم قبول کرد و گفت: کتابهای شیعه را برای من بیاورید تا مطالعه کنم و یک ردیه بنویسم. اعضای هیئت علمی گفتند: نیاز به کتابهای شیعیان نیست. «ابن تیمیه» در کتاب «منهاج السنة النبویة» آثار شیعیان را آورده است.

این شخص می‌گوید: من می‌خواهم کتابهای خودشان را مستقیم مطالعه کنم. آنها هرچه اصرار می‌کنند این شخص قانع نمی‌شود و در نهایت می‌گوید: اگر کتاب‌ها را به من نرسانید من هم چیزی نمی‌نویسم.

به ناچار تعدادی از کتابهای فقهی و حدیثی و تاریخی شیعه را می‌آورند و ایشان هم حدود شش ماه روی کتابهای شیعه کار می‌کند. او در نهایت اعلام می‌کند: من می‌خواهم در آملی تئاتر دانشگاه کنفرانسی اجرا کنم.

همه جمعیت جمع می‌شوند تا این شخص سخنرانی کند. ایشان می‌گوید: بنده حدود شش ماه است که روی یکی از فرقه‌ها بنام شیعه به قول شما ضالّه کار می‌کردم. مذهب شیعه را از کتابهای تاریخی و تفسیری‌شان دیدم.

در نهایت به این نتیجه رسیدم تنها مذهب حقی که از قرآن نشأت گرفته و روایاتش با سنت پیغمبر اکرم صحت دارد، مذهب شیعه است. من در همین مکان و در جمع شما شیعه بودن خود را اعلام می‌کنم.

با گفته‌های او تمام زحمات چندین ساله عربستانی‌ها به هدر رفت. این شخص را به زندان انداختند. سفیر کانادا با هر ضرب و زوری که بود ایشان را از زندان آزاد و روانه فرانسه کرد. قرار بود ایشان به ایران بیاید، حالا نمی‌دانیم نگذاشتند بیاید یا خودش نیامد.

دوستان عزیز ببینید مذهب شیعه این است! افتخار شیعه این است که اگر کسی ره به اینجا پیدا می‌کند، احساس می‌کند که گمشده‌اش را پیدا کرده است.

عصر امروز، عصر تشیع؛ و نقشه آمریکا برای نابودی مکتب تشیع

بنده در سال ۱۳۹۰ در آمریکا بودم و در بسیاری از ایالات و مراکز اسلامی سخنرانی داشتم. ما به واشنگتن رفتیم و از مرکز اسلامی متعلق به آیت الله بحرینی که از طرف دفتر مقام معظم رهبری آنجا اقامت دارند دیدن کردیم.

ایشان من را به یک اتاق تقریباً ۲۰ متری برد و دیدم همه کارتن است. ایشان داخل یکی از کارتن‌ها را که باز کرد و گفت: همه این‌ها نامه است.

ایشان می‌گفت: از ایالت‌های مختلف آمریکا برای ما نامه نوشتند و درخواست کردند کاست، سی دی، کتاب یا جزوه راجع به شیعه برای مطالعه برایشان بفرستیم. ما به بعضی قسمت‌ها جزوه می‌فرستیم. حتی به زندان بزرگی که چندین هزار زندانی دارد، جزوه فرستادیم.

دو ماه بعد، از طرف دانشجوها، زندانیان و سایر افراد نامه باران شدیم که گم‌شده خودمان را در مذهب شیعه یافتیم. بعضی از زندانی‌ها بعد از گذراندن دوره محکومیت قبل از این که به خانه‌هایشان بروند، اینجا می‌آیند و از ما تشکر می‌کنند که مایه هدایتشان شدیم.

این شخص بسیار هم ناراحت بود که از ایران برای ما جزوه و کتابی نمی‌آید و ما اینجا محدود هستیم. ایشان سپس گفت: ساختمانی که مشاهده می‌کنید ساختمان فدرال آمریکا است که در تمام اتاق‌های ما دوربین و شنود گذاشته‌اند. ایشان می‌گفت: ما اینجا توانایی حرف زدن نداریم، اما با وجود تمامی این فشارها امروز عصر عصر تشیع است.

جوانها، دانشجویان و اساتید مسیحی از رفتن به کلیسا و شنیدن سخنان تکراری و متناقض علمای مسیحی خسته شده‌اند و به دنبال مذهبی می‌گردند که به ندای فطرت آنها پاسخ بدهد. تنها مذهبی که یافته‌اند و قدرش را می‌دانند، مذهب شیعه است.

بنابراین وقتی که آمریکا از آن سمت دنیا به اینجا آمده و توطئه می‌کند، بی‌حساب و کتاب نیست. این‌ها همه روی حساب است.

دو کتاب در سال‌های اخیر نوشته شده که بسیاری از حقایق در این دو کتاب آمده است. اولین کتاب اثر آقای «فوکیاما» است که «پایان تاریخ» نام دارد و به زبان فارسی هم ترجمه شده است. ایشان مدتی معاون سازمان سیا آمریکا بوده است.

کتاب دیگر «برخورد تمدن‌ها» اثر «هانتینگتن» است. این دو نفر مجبور شدند بسیاری از مسائل پشت پرده را به رو آورند. آمریکا مدتی نظریه «فوکیاما» را در خاورمیانه اجرا می‌کرد، اما وقتی با شکست مواجه شد او را کنار گذاشت. لذا امروز آمریکا عمدتاً نظریه «هانتینگتن» بزرگترین نظریه‌پرداز کاخ سفید را در منطقه پیاده می‌کند.

مشاهده کنید در سال ۲۰۰۳ میلادی که عراق را اشغال کردند، روزنامه کیهان و روزنامه رسالت و بسیاری از روزنامه‌های دیگر مطلبی نوشته بودند که عکس آنها را هم هنوز دارم.

آنها در عراق دنبال حضرت مهدی صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می‌گشتند. آنها سیدی نورانی را دستگیر کردند و گفتند: با وجناتی که در روایات شما راجع به امام زمان آمده است، معلوم است امام زمان شما هستید.

آنها حدود هشت ماه هم او را به زندان انداختند، اما بعد از مدتی که آزادش کردند و گفتند: اگر خبری از حضرت مهدی داشتی به ما ندا بده تا او را دستگیر کنیم. ایشان گفته بود: شما دعا کنید امام زمان بیاید. اولین کسی که خبردار می‌شود شما هستید.

مشاهده کنید این افراد به دنبال این قضایا هستند. یک‌سری مسائلی پشت پرده وجود دارد که کسی از آن خبر ندارد.

آقای «هانتینگتن» در کتاب «برخورد تمدن‌ها» می‌گوید: "اگر آمریکا بخواهد در دنیا در خاور میانه موفق شود و سیاست لیبرالیسم را پیاده کند، با تکیه بر قدرت نظامی نمی‌تواند."

او سپس مثال می‌زند که در ویتنام و دیگر مناطق که این سیاست را در پیش گرفت شکست خورد. امروز اگر آمریکا بخواهد موفق شود، باید روی مسائل فرهنگی جامعه و تمدن‌های موجود در خاورمیانه بکنند.

این کتاب در زمان دولت اصلاحات هم نوشته شد و بسیاری از قسمت‌هایش را هم در آن زمان در کشور پیاده کردند که شما بهتر از من می‌دانید.

او می‌گوید: "ما در خاورمیانه تمدن‌های بسیاری نظیر یهودی، مسیحی، بودایی و دیگر تمدن‌ها داریم. این‌ها عددی نیستند که آمریکا بخواهد به آنها فکر کند. تمدنی که برای آمریکا حائز اهمیت و قابل فکر است، تمدن اسلامی است."

در مرحله بعد او تمدن اسلامی را تفکیک می‌کند و می‌نویسد: تمدن اسلامی به رهبری پاکستان، به رهبری اردن و به رهبری عربستان.

او می‌گوید: "این تمدن‌ها هم زیاد مهم نیست و ما می‌توانیم با تهدید یا تطمیع آنها را زیر پرچم آمریکا در بیاوریم. تنها تمدنی که خطر جدی برای آمریکاست و آمریکا باید برای او فکر اساسی کند، تمدن اسلامی به رهبری ایران است."

این افراد صراحتاً این مطالب را بیان می‌کنند، زیرا وحشت دارند. از تمدن اسلامی به رهبری عربستان سعودی که در «صحیح بخاری» و دیگر کتب آمده و می‌گوید: اگر حاکم اسلامی ظلم کرد صبر کن و اگر حق تو را پایمال کرد صبر کن.

«إن ضربك فاصبر وإن حرمك فاصبر وإن أراد أمرا ينتقص دينك فقل سمع وطاعة دمي دون ديني فلا تفارق الجماعة»

اگر حاکم اسلامی به تو دستور ضد دینی داد، بگو: چشم، دینم فدای جانم باد.

الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبعة الكوفي، دار النشر: مكتبة الرشد - الرياض - ١٤٠٩، الطبعة: الأولى، تحقيق: كمال يوسف الحوت، ج ٦، ص ٥٤٤، ح

شما این حرف را در کنار سخن امام حسین (علیه السلام) بگذارید:

« وَ إِيَّيْ لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمَا »

مناقب آل أبي طالب عليهم السلام، نویسنده: ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ج ۴، ص ۶۸،

فصل في مكارم أخلاقه ع

شما این حرف را در کنار فرمایش حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) بگذارید که می فرماید:

« وَ كُونَا لِلظَّالِمِينَ حَضْمًا وَ لِلْمُظْلُومِينَ عَوْنًا »

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص ۴۲۱، خ ۴۷

و من وصية له ع للحسن و الحسين ع لما ضربه ابن ملجم لعنه الله

قطعاً تمدن عربستان برای آمریکا خطری ندارد. مشاهده کنید امروز کشورهای منطقه ما برای نوکری آمریکا افتخار می کنند.

بنده سال ۱۳۸۱ یا ۱۳۸۲ با تعدادی از دانشجویهای عربستانی در کنار بیت الله الحرام قسمت پشت بام بحث می کردیم که تا ساعت دو یا سه نیمه شب ادامه داشت.

یکی از دانشجویهای دانشگاه ام القری جمله ای گفت که من همان زمان آن را مکتوب کردم و خدمت آیت الله ری شهری هم دادم. بنده ضبط شده فایل صوتی او را هم دارم.

او گفت: شما افتخار کنید رهبری دارید با قاطعیت می گوید "آمریکا هیچ غلطی نمی تواند کند"، اما رهبران ما برای نوکری آمریکا افتخار می کنند. رهبران ما در کنار رئیس جمهور آمریکا شراب می خورند.

او می‌گفت: اگر روزی به خدمت رهبرتان رسیدید از طرف ما دانشجویان دست ایشان را ببوسید. ما وهابی هستیم، شما را مسلمان نمی‌دانیم، مشرک می‌دانیم و عقیدمان همین است؛ اما آزادمندی و ظلم ستیزی شما مایه مباهات و افتخار ماست.

این قضیه‌ای نیست که بخواهیم لابه‌لای کتاب‌ها پنهان کنیم. لذا آقای «هانتینگتن» می‌گوید: "ما اگر بخواهیم در خاورمیانه پیروز شویم، باید با تمدن اسلامی و شاخه‌های تشیع بجنگیم که در رأس این قضایا مرجعیت و رهبری است. مادامی که مراجع و رهبری در جامعه اسلامی وجود دارد، آمریکا موفق نخواهد شد. ما باید تلاش کنیم این نقطه مورد هدف قرار دهیم. ثقل ما باید این قسمت باشد."

اگر فتنه سال گذشته که بعضی از وطن فروش‌ها یا مزدوران شعار می‌دادند، آیا یک توهین به رئیس جمهور یا رئیس مجلس داشتند؟! همه توهین‌ها متوجه شخص رهبری بود. تمام دیوار نویسی‌ها همه توهین به رهبری بود. تمام این اقدامات حساب شده است.

این اقدامات که چند نفر در فلان خیابان دیوار نویسی می‌کند یا پشت در توالت‌ها شعارهایی می‌نویسند، بعد از سال‌ها و ماه‌ها فکر صورت می‌گیرد. این افکار از پشت درهای بسته کاخ سفید منشأ می‌گیرد تا یک جوان ایرانی که دانسته و ندانسته مرگ به فلان می‌گوید.

لذا ایشان می‌گوید اگر بخواهیم موفق شویم، باید با تمدن اسلامی بجنگیم. جالب است بدانید هم «هانتینگتن» و هم «فوکویاما» در سخنرانی که در تلاویو داشت، مطلبی بیان کرد که من متن سخنرانی را دارم.

ایشان می‌گوید: "رمز موفقیت شیعه دو پرچم است؛ پرچم سرخ شهادت، پرچم سبز انتظار. شیعیان با پرچم سرخ شهادت جوان‌ها را با شهادت طلبانه تربیت کردن علیه آمریکا تحریک می‌کنند. شیعیان با پرچم انتظار آمریکا را به عنوان یک حکومت ظالم معرفی خواهد کرد که یکی از نواده های پیغمبر خواهد آمد و تمام

حکومت‌ها من جمله حکومت آمریکا را نابود خواهد کرد و حکومت دیگری بر پایه دین اسلام تأسیس می‌کند. ما باید این دو پرچم را از بین ببریم."

فتنه ای عظیم، برای نابودی فرهنگ مهدویت!

او در ادامه می‌گوید: "شیعه امیدوار است و انسان امیدوار شکست ناپذیر است. اگر بخواهیم پرچم سبز شیعه را نابود کنیم، باید مهدوی سازی کنیم."

الان که در خدمت شما هستم، طبق آماری که از عراق داریم بیست و پنج نفر یا مدعی مهدویت هستند و یا مدعی بابت هستند.

قبل از این جلسه با بعضی عزیزان امنیتی جلسه داشتیم. در این جلسه گفتم قضیه «احمد الحسن» در سطح کشور ما فتنه شده و در بعضی از استان‌ها به فاجعه تبدیل شده است.

بنده هفته گذشته کاشمر و تربیت حیدریه بودیم. در آنجا انبوه جمعیتی بود که مدعیان یمانی آنها را فریب داده بودند و جذب یمانی‌ها کرده بودند. آنها تظاهرات کردند و سر و دست مأمورین نیروی انتظامی را شکستند. همچنین در قم تعدادی از طلبه‌های ما را فریب دادند.

من بارها در صحبت‌ها و سخنرانی‌هایم گفتم که امروز خطر یمانی‌ها از خطر منافقین و دواعش خیلی بیشتر است.

«احمد الحسن» مدعی است که من فرزند امام زمان هستم. ایشان به من دستور دادند تمام علما و مراجع عظام تقلید را قتل عام و نابود کنم تا زمینه آمدن پدرم فراهم شود.

در جعفریه قم یکی از آقایانی که امام جمعه جعفریه بوده و یکی دو ماه قبل دستگیر و به زندان انداخته شد، از همین دسته بود. او رسماً به شرکت کنندگان می‌گفت: "بروید فرش‌ها و ماشین‌ها و کتاب‌هایتان را بفروشید و

اسلحه تهیه کنید. هرگاه رهبرمان «احمد الحسن» دستور دهد باید علمای نجف و قم را پانصد نفر پانصد نفر سر بئریم و قتل عام کنیم."

بنابراین این قضیه بسیار جدی شده است. مدعیان یمانی در تهران، اطراف تهران یا در قسمت شهریار جوان‌های زیادی را آلوده کرده‌اند. مشکل اساسی ما این است که اطلاع‌رسانی نمی‌کنیم و فرهنگ مهدویت را درست برای مردم بیان نمی‌کنیم.

آنها چندین روایت ضعیف از کتاب «الغیبة» اثر «شیخ طوسی» یا کتاب «غیبة نعمانی» پیدا می‌کنند و چهار نفر آدم ساده را پیدا می‌کنند و فریبشان می‌دهند.

«احمد الحسن» چند سال در هند مرتاضی و هیپنوتیزم یاد گرفته است. طرفداران او به افراد زنگ می‌زنند و می‌گویند: سلام علیکم. قرار است شما شب جمعه امام زمان را در خواب ببینید که می‌فرماید «احمد الحسن» فرزند من است.

همان شب هم شما خواب می‌بینید. آنها فردا صبح زنگ می‌زنند و می‌گویند: دیدید گفتیم خواب می‌بینید! مبارک است؛ این بشارتی بود از سمت امام زمان که شما به تبعیت از «احمد الحسن» مشرف می‌شوید.

طلاب عزیز، روحانی گرامی، آقای عوام، آقای خواص! کدام یک از پیامبران در طول تاریخ خواب دیدن را معجزه خود قرار دادند؟ کدام امامی برای حقانیت خود به خواب استدلال کرده است؟! بلکه روایت برعکس داریم که امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

«فَإِنَّ دِينَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يَرَى فِي النَّوْمِ»

دین خدا گرامی‌تر از آن است که صحت و سقم آن با خواب معلوم شود.

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۳،

ص ۴۸۲، ح ۱

ما ده‌ها روایت در این زمینه داریم. در عصر ائمه اطهار هم افراد شیاد زیادی بودند که آن بزرگواران در برابر آنها ایستادند.

آنها همچنین ادعا می‌کنند برای این کار استخاره بگیرید. اگر استخاره خوب آمد که هیچ، اما اگر استخاره بد آمد می‌گویند: حتما شما غذای ناپاک خورده بودید. چند روز غذای پاک بخورید بعد دوباره استخاره کنید. باز هم استخاره می‌گیرد، بد می‌آید و می‌گویند: شما گنه‌کارید!

مرحوم حاج آقای کافی می‌گفت: شخصی نزد من آمده بود و از من درخواست کرد که برایش استخاره کنم. من استخاره کردم و بد آمد. او درخواست کرد که باز هم استخاره کنم، استخاره کردم و باز هم بد آمد. او باز هم درخواست کرد برای سومین بار استخاره کنم و من باز هم استخاره کردم و بد آمد. شخص گفته بود: شما بیکار هستید و من هم بیکارم. به قدری استخاره کنید که خوب بیاید.

حال این افراد هم به همین شکل عمل می‌کنند. تأسف من به این جهت این است که مدعیان یمانی بعضاً طلبه‌های ما و خیلی از عوام را فریب می‌دهند.

در گذشته هم افرادی با همین ادعاها بودند. به عنوان مثال «علی محمد باب» آمد و یک عده را فریب داد. «حسین علی بهاء» عده دیگری را فریب داد. «قادیانیه» در پاکستان و هند یک عده را فریب دادند.

در طول تاریخ هم افراد زیادی چنین ادعاهایی داشتند. در عصر ائمه اطهار «منصور حلاج» یا کسانی که بنیانگذار واقفیه بودند، «علی ابن ابی حمزه بطائنی» یا «زیاد بن مروان قندی» از این قسم بودند.

حال اینکه یکسری خواص آن هم به تعبیر مقام رهبری "خواص بی‌بصیرت" را فریب بدهند، بسیار جای تأسف دارد. تقاضای من این است که روی این قضایا خوب کار کنیم، اطلاع رسانی کنیم و فرهنگ مهدویت را در بین مردم انتشار بدهیم.

در حال حاضر حدود سیصد کتاب از فرقه یمانی روی سایت‌ها رفته و فعالیتشان در فضای مجازی بیست برابر فعالیت داعشی هاست. آنها بسیار فراتر از منافقین و داعشی‌ها کار می‌کنند. به تعبیر مقام رهبری فضای مجازی به قتلگاه جوانان ما تبدیل شده است.

بنابراین بر همه ما به ویژه عزیزان روحانی و سروران عزیز ما امروز تکلیف است که در برابر فرقه‌های نوظهوری که بدون شک ساخته و پرداخته استکبار است، ایستادگی کنند.

کسانی که در حزب مرکزی این افراد هستند، همان کسانی هستند که اوایل انقلاب در هیئت مرکزی منافقین بودند، همانند «رجبی» یا «موسوی» که در قم دستگیر است. بنابراین باید اطلاع رسانی کنیم و مبانی فکری و عقیدتی این فرقه را برای مردم بیان کنیم.

بنده بارها گفتم آمادگی این را دارم که با این آقایان مباحثه و مناظره کنم. آقای «احمد الحسن» در سال ۱۳۸۵ نامه‌ای به تمام علمای ایران نوشته بود که هنوز هم آن نامه را دارم.

پرسش:

حاج آقا ایشان الآن کجا هستند؟

پاسخ:

خودشان مدعی هستند که در استرالیا ساکنند، اما قبلا در بحرین بودند. البته در سال ۱۳۸۵ که «جند السماء» به نجف حمله کرد و می‌خواست آیت الله سیستانی و علما را بکشد، ارتش عراق وارد عمل شد و حدود دویست نفر از این افراد را قتل عام کردند و بقیه فرار کردند.

پلیس عراق ادعا می‌کند: «احمد الحسن» در بین کشته شدگان بود، اما اتباع او ادعا می‌کنند که «احمد الحسن» به بحرین فرار کرده و اواخر سال گذشته هم به استرالیا رفته است.

مکتب نجف این افراد بسیار قوی است. دفتر آنها شاید به اندازه دو دقیقه با حرم حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) فاصله دارد. آنها همچنین در کربلا، مصر، بغداد، احساء و قطیف مکتب دارند. آنها در مصر تشکیلات دارند و در ایران هم به صورت گسترده فعالیت می‌کنند.

بنده بارها اعلام کردم آمادگی دارم با «احمد الحسن» مناظره و مباحله کنم. او در سال ۱۴۲۶ قمری یعنی ۱۴ سال پیش نامه‌ای به علمای ایران نوشته است.

او ابتدا اسم مقام معظم رهبری و سپس اسم سید قزوینی در ایران و بعد آیت الله کورانی و مقتدی صدر و دیگران را آورده است.

بنده بارها در رسانه‌ها و فضای مجازی و جاهای مختلف اعلام آمادگی کردم که حاضریم با ایشان هم مناظره و هم مباحله کنیم. مناظره و مباحله نه در خصوص اینکه ایشان حق باشد. من مناظره می‌کنم تا ثابت کنم او اصلا مرتد و کافر است.

بنده بیش از صد بار اعلام آمادگی کردم. این افراد به جای اینکه جواب بدهند، در فضای مجازی فحش‌هایی نثار من می‌کنند که در مدت ۲۵ سال که با وهابیت درگیر بودم یک صدم این فحش‌ها را از وهابیت نشنیدم.

البته من خوشحال هستم، زیرا حتما حرف‌های بنده اثرگذار بوده که اینقدر عصبی هستند. آنها می‌سوزند که فحش می‌دهند. این خود دلیل بر این است که این افراد حاج و واج ماندند.

بنده بارها گفتم و الان هم خدمت شما اعلام می‌کنم. آنها بیایند تا در فضای مجازی هم مناظره و هم مباحثه کنیم تا من ثابت کنم این شخص مرتد است.

او نسبت به حضرت ابراهیم ادعا می‌کند که حضرت ابراهیم بت پرست بود و نمی‌توانست نور خدا و ائمه را تشخیص بدهد.

او همچنین می‌نویسد: حضرت یونس به جهنم رفته و تا قیام قیامت در همانجا باقی می‌ماند. این یک توهین به پیغمبری است که قرآن کریم می‌فرماید:

(وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ)

و یونس از رسولان ما بود.

سوره صافات (۳۷): آیه ۱۳۹

قرآن کریم نسبت به حضرت یونس همچنین می‌فرماید:

(فَأَسْجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ)

ما دعای او را به اجابت رساندیم، و از آن اندوه نجاتش بخشیدیم، و همین گونه مؤمنان را نجات می‌دهیم.

سوره انبیاء (۲۱): آیه ۸۸

(وَ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ)

و او را به سوی جمعیت یکصد هزار نفری، یا بیشتر فرستادیم.

سوره صافات (۳۷): آیه ۱۴۷

حال او ادعا می‌کند که قرآن اشتباه کرده و من «احمد الحسن» بهتر می‌دانم و خبر دارم که حضرت یونس به جهنم رفته و تا قیام قیامت در آتش جهنم است.

او همچنین ادعا می‌کند که اگر در وجود امیرالمؤمنین ظلمت نبود، او حتماً به جای پیغمبر اکرم می‌نشست و دیگر لازم نبود پیغمبر بیاید و علی بن ابی طالب پیامبر آخر الزمان می‌شد.

او همچنین ادعا می‌کند که در وجود امام حسین شرک است. حتماً تنها کسی که شرک و منیت ندارد «احمد الحسن» است!!

یکی از آقایان در تهران و اطراف شهریار حدود شصت نفر را جذب یمانی کرده بود که بنده یکی از شاگردانم را برای مناظره به سراغ ایشان فرستادم. او می‌گفت: یک ساعت با این آقا بحث کردم. بحث ما بحث علمی نبود و او از این شاخه به آن شاخه بحث می‌کرد.

در نهایت گفتم: اگر من بگویم امام حسین (علیه السلام) مشرک بوده چکار می‌کنی؟ او چند فحش به من داد که اگر چنین چیزی بگویی، فلان و فلان هستی.

من گفتم: این کتاب «احمد بن الحسن» را بخوانید. او کتاب را خواند و آن را بر زمین گذاشت. دوباره کتاب را باز کرد و خواند و بر زمین گذاشت. این دفعه شروع کرد هرچه فحش بلد بود به «احمد بن الحسن» داد. ما هم همین را می‌خواستیم که شما بفهمید.

بنده بارها به دوستان گفتم بحث علمی با این افراد فایده‌ای ندارد. ما باید نقاط ضعف و آسیب پذیر این افراد را پیدا کنیم که باعث شود جوانی که فریب آنها را خورده سریع از خواب بیدار شود.

این افراد به حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) توهینی دارند که والله وهابی‌ها چنین توهینی ندارند. یه عنوان نمونه درباره آیه قرآن که فرمود:

(إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ)

که انسان‌ها همه در زیان‌اند.

سوره عصر (۱۰۳): آیه ۲

امام صادق (علیه السلام) در کتاب «کمال الدین» می‌فرماید:

«(إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ) يَعْنِي أُغْدَاءَنَا»

کمال الدین و تمام النعمة، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ج ۲،

ص ۶۵۶، ح ۱

حال او ادعا می‌کند مراد از (الْإِنْسَانَ) در (إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ) علی ابن ابی طالب (سلام الله علیه) است!!!

من تمام تصویر کتاب‌های او را دارم. بنده بیش از این مصدع عزیزان نشوم. ان شاءالله خداوند بر توفیقات عزیزان ما بیفزاید و به ما توفیق نشر فرهنگ مهدوی و علوی و غدیری را کرم کند.

خدایا تو را به آبروی حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) سوگند می‌دهم فرج فرزند آن بزرگوار حضرت حجة بن الحسن (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را نزدیک بگردان. خدایا ما را از یاران خاص آن بزرگوار قرار بده. خدایا انقلاب ما به انقلاب جهانی‌اش متصل فرما.

خدایا تمام خدمتگزاران به اسلام و قرآن و اهل بیت، بالاخص مقام معظم رهبری موفق و مؤید بدار. خدایا خیر دنیا و آخرت به ما ارزانی بدار. خدایا شر دنیا و آخرت از ما دور بگردان.

خدایا رفع گرفتاری از همه گرفتاران بنما. خدایا به آبروی امیرالمؤمنین حوائج همگان و حوائج جمع ما را برآورده نما. خدایا دعاهاى ما به اجابت برسان.

هدیه به ارواح پاک انبیاء، اولیاء، صدیقین، صالحین، شهداء بالاخص امام راحل (رضوان الله تعالی علیه) صلوات.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته